

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFECase No. 2Date of filing: 27 Feb 84

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of Richard Mosk
- Date 27 Feb 84
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

2-79

۲-۷۹

دیوان داوری دعای ایران - ایالات متحده

۹۳ - ۲ - ۳

حکم شماره

پرونده شماره ۲

شعبه ۳

IRAN UNITED STATES
CLAIMS TRIBUNALدادگاه داوری دعای
ایران - ایالات متحده

ثبت شد -

Date

۱۳۶۲ / ۱ / ۸

27 FEB 1984

No.

2

۷۷

English version filed on:
30 Dec. 1983

آمریکن اینترنشنال گروپ ، اینکورپوریتد ، و

آمریکن لایف اینشورنس کا مپنی ،

خواهانها ،

- و -

جمهوری اسلامی ایران و

بیمه مرکزی ایران ،

خوانندگان .

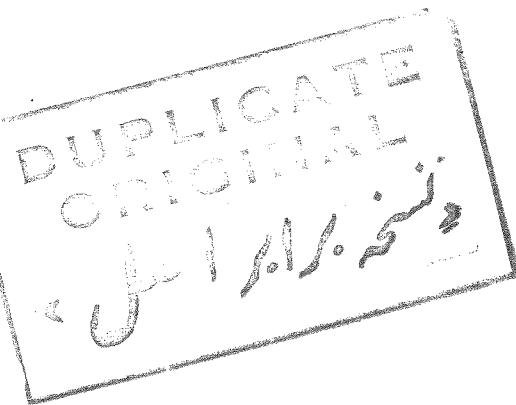
نظر موافق ریچارد ام. ماسک

CONCURRING OPINION OF RICHARD M. MOSK

اینجانب به منظور حصول اکثریت با حکم دیوان داوری موافقت می کنم ، به طوری که یکی از صاحبنترا نوشته است ، در صورت عدم حصول اکثریت "داوران مجبور ند تا حصول اکثریت یا احیاناً " پیدا کردن یک راه حل سازشی به شور خود را مدهند".

Sanders, Commentary on UNCITRAL Arbitration Rules, II
Yearbook, Commercial Arbitration 172, 208 (1977).

این حکم "یک راه حل سازشی است" موافقت اینجا نباید با آن بدانجهت بوده که صدور



حکم امکان پذیرگردد. و گرنه، این پرونده که استماع آن یک سال پیش صورت گرفته است، بلاتکلیف می‌ماند.

من متوجه این نکته هستم که ارزش حقوق ملی شده خواهانها در شرکت بیمه ایران و آمریکا را نمی‌توان بطور دقیق تعیین کرد.

اما معتقدم که برای صدور حکمی جهت جبران خسارت به میزانی بیشتر از آنچه که دیوان در این پرونده مقررداشت است، توجیهاتی وجوددارد. علاوه بر این، لازم بود که دیوان در حکم خود موضوعات خاصی، نظیر قابلیت شامل عهده‌نمودت ایران و آمریکا^۱، تاریخ الزام به پرداخت غرامت و ضابطه مورد عمل جهت پرداخت غرامت را با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار دهد.^۲

عهده‌نمودت

لازم بود دیوان داوری صریحاً "مقرر دارد که در موارد ملی کردن یا مصادره اموال اتباع ایالات متحده توسط ایران شرایط عهده‌نمودت در مورد پرداخت غرامت حاکم است".

بند ۲ ماده‌چهار عهده‌نمودت به شرح زیر مقرر می‌دارد:

۱ - عهده‌نمودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایالات متحده آمریکا و ایران، در تاریخ ۱۵ آوت ۱۹۵۵ (۲۴ مردادماه ۱۳۳۴) امضا شده و در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ (۲۶ خردادماه ۱۳۳۶) به مرحله اجرا گذاشته شده است.

T.I.A.S. NO. 3853, 8 U.S.T. 900 ("Treaty of Amity").

۲ - در باب استفاده از ارزشیابی شتابزده اموال ملی شده، رجوع شود به:

Lillich, "The Valuation of Nationalized Property by the Foreign Claims Settlement Commission", in I The Valuation of Nationalized Property in International Law 95, 97-99 (R. Lillich ed. 1972).

۲ - اموال اتباع و شرکتهای هریک از طرفین معظمین متعاهدین از جمله منافع اموال از حدا علای حمایت و امنیت دائم به نحوی که در هیچ مورد کمتر از مقررات قانون بین‌المللی نباشد در داخل قلمرو طرف متعاهد معظم دیگر برخوردار خواهد بود.

این اموال جز بمنظور نفع عامه آنهم بی‌آنکه غرامت عادلانه آنها با سرع اوقات پرداخت شود گرفته نخواهد شد. غرامت مزبوراً ید بوجه موثری قابل تحقق و بنحو کامل معادل مالی باشد که مصادره شده است و قبل از آنکه گرفته شود یاد رحیم گرفته مال قرار کافی جهت تعیین مبلغ غرامت و پرداخت آن داده خواهد شد. (عیناً نقل از متن وسمی - توضیح مترجم)

عهداً مه مودت، خواه تحت شرایط مندرج در آن یا به نحو دیگری، هرگز فسخ نشده است. از اینکه ایران به موجب ماده بیست و سه عهداً مه اخطار رسمی یا هر نوع اخطار دیگری داده باشد که حقوق بین‌الملل آن را معتبر بشناسد، هیچ‌گونه سند و مدرکی در دست نیست. رجوع شود به:

Vienna Convention on the Law of Treaties, Arts. 54(a), 65 and 67, U.N. Doc A/Conf. 39/27, 23 May 1969, entered into force 27 January 1980, reprinted in 8 I.L.M. 679 (1969) ("Vienna Convention");³ 14 M. Whiteman, Digest of International Law 442-44 (1970).

در این بازه تردید وجود دارد که حتی نقض اساسی عهداً مه مودت، بدون اخطار مقرر در آن و در حقوق بین‌الملل، فسخ عهداً مه را مجاز نماید، رجوع شود به:
United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (U.S. v. Iran) 1980 I.C.J. 3, 18-20, 38 (Judgment of 24 May 1980).

علاوه بر این، طی سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، ایران خود نیز به ادامه شمول عهداً مه

۳ - اثربند ۳ ماده ۶۵ کنوانسیون وین روش نیست. اگر در مقام دفاع در مقابل ادعای نقض عهداً مهای، به فسخ شدن آن استناد شود، طبق ضابطه مندرج در بند ۲ ماده ۶۵ و بند ۲ ماده ۶۶ کنوانسیون وین، این عمل به منزله اخطاری محسوب نمی‌شود که به فسخ قدرت قانونی دهد. همینطور، تغییر اساسی اوضاع و احوال، مندرج در ماده ۶۶ کنوانسیون وین، علی‌الظاهر اتفاق لزوم تسلیم اخطار نمی‌باشد. برای مثال، رجوع شود به بند ۲(b) ماده ۶۶ کنوانسیون وین. علاوه بر این، ایران با ایده اعتبار ماده ۴۵ کنوانسیون وین و اصول کلی مانع قانونی ادعا (estoppel) از ادعای فسخ شدن عهداً مه منع گردد. رجوع شود به زیرنویس شماره ۴ ذیل.

مودت در مورد پرونده‌های مطروح در دادگاه‌های آمریکا استناد کرد. ایران در یکی از این پرونده‌ها مدعی شدکه:

بعلاوه، عهدنا مه مودت کما کان معتبر است. دادگاه‌های آمریکائی همواره تحت شرایطی که لائق به اندازه شرایط حاکم بر پرونده‌های ایران اجباری بوده، در نبود اقدام قوه مجریه از اعلام فسخ یا بی اعتبار شناختن عهدنا مهای امتناع کرده‌اند... در وضع حاضر، که جنگی اعلام نشده، این دادگاه با یدبیراتب تمايل کمتری به اعلام بطلان هر عهدنا مه موجودی با یک قدرت خارجی نشان دهد. (بند ۲) ماده بیست و سه عهدنا مه مودت مقرر می‌دارد که عهدنا مه "به مدت ده سال اعتبا رخواه داشت و بعد از آن تا وقتیکه به ترتیب مقرر در این عهدنا مه فسخ نشود، به اعتبا رخوباقی خواهد ماند". وطبق بند ۳ ماده بیست و سه اخطا رقبلي یک ساله برای تحقق فسخ ضروري است. چنین اخطاری داده نشده است.

یادداشت دولت ایران در اعتراض به تائید توقيف دارائیها،

74-6, Iranian Attachment Cases (S.D.N.Y.) (filed April 21, 1980).

بنا بر این، ایران اکنون نمی‌تواند دعا کندکه عهدنا مه در اثر رویدادهای که از حدوث آنها به هنگام استناد به عهدنا مه با خبر بود، ملغی شده است. رجوع شود به: Vienna Convention, Art. 45; Bowett, Estoppel Before International Tribunals and Its Relation to Acquiescence, 1957 Brit.Y.B. Int'l.L. 176, (1958); B. Cheng, General Principles of Law As Applied by International Courts and Tribunals 141-42 (1953); MacGibbon, Estoppel in International Law, 7 Int'l & Comp.L.Q. 468, 479 (1958).

۴- برای مثال، رجوع شود به: لایحه شخص ثالث - خوانده، جمهوری اسلامی ایران 13, 29, 45, Dames & Moore V. Regan (U.S. Sup.Ct.) (Filed June. 1981);

یادداشت دولت ایران در اعتراض به تائید توقيف دارائیها،
16-17, 74-75 Iranian Attachment Cases (S.D.N.Y.) (filed April 21, 1980); Memorandum of Davis Robinson, Legal Adviser of the U.S. Department of State, Application of the Treaty of Amity to Expropriations on Iran, 129 Cong. Rec. S 16055 n.6 (daily ed. Nov. 14, 1983).

دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده متذکر شده:

گرچه بی تردید، به دلیل قطع روابط دیپلماتیک بین دوکشور، توسط ایالات متحده، وسیله‌ای جرای موثر عهدنا مه ۱۹۵۵ تعییف شده است، مقررات آن کما کان جزئی از مجموعه قوانین قابل اجرا بین ایالات متحده و ایران می باشد. 1980 I.C.J. at 28.

دیوان همچنین خاطرنشان ساخت:

هدف اصلی عهدنا مه مودت، و درواقع هدف هر عهدنا مه مربوط به حق سکونت و اشتغال، آنست که روابط دوستانه بین دوکشور ذینفع و بین دولت را از طریق تفاهم متقابل توسعه داده، حمایت و امنیت اتباع هرکشور را در قلمرو کشور دیگر تضمین نماید. دقیقاً "به هنگام بروز مشکلات است که اهمیت فوق العاده عهدنا مه هویا می شود. ایضاً، همان مأخذ.

حتی اگر عهدنا مه مودت امروز عاری از اعتبار شناخته شود، در موقع بروز ادعای - یعنی تاریخ ملی کردن - - معتبر بوده ولذا شامل این ادعا می شود. ایضاً، همان مأخذ، بند ۱ (ب) ماده ۲۰ کنوانسیون وین حاکی است ("فسخ یک عهدنا مه اشیری در حقوق و تعهدات و وضع حقوقی طرفین که از طریق اجرای عهدنا مه، قبل از فسخ آن ایجاد شده است، ندارد").

۵ - تصویب قطعنامه هائی نظیر اعلامیه سازمان ملل در مردم حاکمیت دائم بر منابع ملی، توسط سازمان ملل G.A. Res. 1803, 17 U.N. GAOR Supp. (No. 17) at 15, U.N. Doc. A/5217 (1962), reprinted on 57 Am.J.Int'l L. 710 (1963),

با منتشر ۱۹۷۴ سازمان ملل در مردم حقوق و وظایف اقتصادی کشورها، G.A. Res. 3281, 29 U.N. GAOR Supp. (No. 31) at 50, U.N. Doc. A/9631 (1974), reprinted in 69 Am.J. Int'l L. 484 (1975)، آنطور که ایران ادعا کرده است، مقررات عهدنا مه مودت در مردم حما بیت ازا موال را ملکی نمی سازد. چنانچه ایران با توجه به قطعنامه های مزبور می خواست که بند ۲ ماده چهار عهدنا مه مودت اصلاح شود، می توانست از طریق مذکوره به این هدف دست یابد، اما ایران چنین گاری نکرد. در واقع، هیئت نمائندگی ایران در سازمان ملل در مردم قطعنامه ۳۲۸۱ مذکور گردید که تصویب قطعنامه مزبور "به ترتیبات موافق نامه های موجود بین کشورها در مردم سرمایه گزاری و نحوه پرداخت غرامت در صورت ملی کردن یا مصادر نمودن موال بیگانه، لطمہ ای نمیزند". Legal Problems of Multinational Corporations 148 (K. Simmonds ed. 1977) (quoting U.N. Doc. A/C.2/SR. 1650, pp. 10-11)

عهدنا مه مودت قانونی است که در مورد این پرونده قابل اجرا است، و خواهانها به عنوان اتباع ایالات متحده، می توانند به عهدنا مه مزبور استناد نمایند. ماده پنج بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر می دارد^۶ که دیوان داوری "مقررات قانونی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین الملل را که مناسب تشخیص دهد" به کار خواهد برد. همانگونه که در بالا ذکر شد، دیوان بین المللی دادگستری اعلام کرد که مقررات عهدنا مه "کما کان جزئی از مجموعه قوانین قابل اجرابین ایالات متحده وایران می باشد".

Iran." United States Diplomatic and Consular Staff, 1980 I.C.J. at 28.

از این رو، در پرونده حاضر، عهدنا مه مودت منبع حقوق بین الملل می باشد. ظاهراً عهدنا مه مودت جزئی از قوانین داخلی هر دو کشور آمریکا و ایران نیز هست. بنده اصل شش قانون اساسی ایالات متحده و ماده ۹ قانون مدنی ایران. بدین قرار، در پرونده های نظیر پرونده حاضر که در آنها موضوعاتی مطرح است که مشمول عهدنا مه مودت می شود، عهدنا مه مزبور با اینکه تنها قانون قابل اجرائیست، ولی مناسب ترین قانونی است که در این قبیل موارد مصدق پیدامی کند.

تمام مضمون بیانیه های الجزیره^۷ بهمین نتیجه می نجامد. بنده ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، از جمله صلاحیت رسیدگی به دعاوی اتباع ایالات متحده را که "از مصادره یا اقدامات موثر در حقوق مالی ناشی شده باشد به دیوان داوری تفویض می کند. بیانیه های الجزیره مشخصاً" به اتباع ایالات متحده وایران این حق را می دهد که اینگونه دعاوی را احال تا "از طرف خود در دیوان اقامه ننمایند. بنده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، بنابراین، دولتین به اتباع خود حقوق دادند که ادعاهای را در این دیوان مطرح کنند که معمولاً" تابع حقوق بین الملل هستند. نظر به اینکه عهدنا مه مودت، قانون بین الملل ذیربیط در این مورد می باشد، مفاد عهدنا مه مزبور با ید در مورد این دعاوی اعمال گردد.

۶ - بیانیه مورخ ۱۹ آذر ۱۹۸۱ (۲۹ دیما ۱۳۵۹) دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر در مورد حل و فصل دعاوی و توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران.

۷ - بیانیه حل و فصل دعاوی و بیانیه مورخ ۱۹ آذر ۱۹۸۱ (۲۹ دیما ۱۳۵۹) دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر ("بیانیه عمومی").

به صرف اینکه دولتین موافقت کرده اند که به جای حمایت دیپلماتیک از دعاوی، خواهانها مشخصاً "این قبیل دعاوی را در این دیوان بین المللی مطرح نمایند، دلیلی ندارد که از اعمال قانون قابل اجرائی امتناع یا به خواهانها حقوق بینیادی نا برابری اعطاء شود.

علاوه بر این، هم خواهانهای ایرانی و هم خواهانهای آمریکائی دردادگاههای آمریکا به عهده مودت استنا دکرده اند. منطقی به نظر نمی‌رسد که طرفین بیانیه‌های الجزیره با ارجاع اختلافات به داوری در این دیوان^۶ در نظرداشته اند که حقوق بنیادی طرفها را در طرح دعاوی خود بر مبنای تخلف از عهده مودت یا در استناد به عهده مه مذبور به عنوان قانون قابل اعمال از ایشان سلب کنند.

حتی صرف نظر از بیانیه‌های الجزیره، این نکته قابل استدلال است که هدف دولتین در پیش‌بینی حقوقی جهت اتباع خود در عهده مه مودت، این بوده است که اتباع آنها بتوانند حقوق مذبور را اعمال کنند.

See Jurisdiction of the Courts of Danzig Case, 1928 P.C.I.J., set. B. No. 15 (Advisory Opinion of 3 March).

علاوه، به قول قاضی خیمنز دو آرچاگا:

دقیقاً "یکی از مهمترین کاربردهای آتی قید "برای دیگران Pour autrui" در حقوق بین الملل می‌تواند باشد که با اعتراض منزلت فرد به سطحی که وی را مشمول قوانین بین المللی سازد، براساس توافق بین کشورها حقوقی به وی اعطاء کرده و برای حمایت از آن حقوق، سازمانهای بین المللی مقرر دارند که خساراتی به وی پرداخت شود.

۸ - رجوع شود به اصل کلی ب بیانیه عمومی. یکی از دادگاههای آمریکا براساس عهده مه مودت به نفع خواهانها و علیه ایران رای داد. با یادخاطرشان ساخت که خواهانی که در این دیوان اقامه دعوی می‌کند، اجباری ندارد که تمام طرق جبران خسارت را در داخل کشور طی کنند و با دفاعیاتی چون مصونیت حاکمیت و یادکترین اعمال دولت موافق نیست (رجوع شود به مذاکرات دیوان درباره ملاحت جهت رسیدگی به این پرونده).

Jiménez de Arechaga, Treaty Stipulations in Favor of Third States, 50 Am.J.Int'l Law 338, 357 (1956); see Draft Convention on the International Responsibility of States for Injuries to Aliens, Art. 3, paragraph 1(d) and Art. 22, paragraph 2, reprinted in 55 Am.J. Int'l L. 548, 549, 578 (1961).

بنا بر این ، دیوان داوری در تعیین حقوق خواهانها در مورد ملی کردن حق مالکیت آنان در شرکت بیمه ایران و آمریکا ، می باشد به مفاد عهدنا مه مودت استناد می کرد .

ظا هرا " دیوان داوری در حکم صادره در تعیین میزان غرامت خواهانها ، که از نظر دیوان ارزش کامل اموال ملی شده بوده است ، به حقوق بین الملل عرفی استناد کرده است . به قراری که من ذیلا " شرح خواهم داد بین تعهدات مندرج در عهدنا مه مودت جهت پرداخت غرامت و تعهدات مقرر در حقوق بین الملل عرفی برای همان منظور ، اختلاف قابل ملاحظه ای موجود نیست .

پرداخت فوری غرامت

ایران طبق عهدنا مه مودت ملزم است که با بسته مصادره اموال متعلق به تبعه آمریکا فورا " غرامت بپردازد . طبق بند ۲ ماده چهار عهدنا مه مودت (" این قبیل اموال نباشد بدون پرداخت فوری غرامت عادله مصادره شود ... بايد قبل از مصادره اموال پیش بینی کافی جهت پرداخت غرامت شده باشد ") حقوق بین الملل عرفی نیز پرداخت فوری غرامت را اجباری می شمارد . رجوع شود به :

Norwegian Shipowners' Claims (Nor. v. U.S.), 1 R. Int'l

۹ - در رویه متذکر مصالحه ای بعد از جنگ جهانی دوم عرف بین المللی مربوط به فوریت پرداخت غرامت تغییری نکرده است . اینگونه مصالحه ها منعکس کننده آراء قضائی نبوده بلکه حل دعا وی مربوط به نقض تعهدات از طریق مذاکرات است . هر مصالحه نهادی را بايد موقتاً فقط نامه منحصر بفردی دانست (Sui generis)

Barcelona Traction Case, 1970 I.C.J. 3,40

سلما " مذاکرات طولانی که به پرداخت یک مبلغ کلی منحرمی گردد ، ارتباطی به تاریخ مناسب برای پرداخت غرامت ندارد .

Arb. Awards 307, 342(1922); Goldenberg Case (Ger. v. Rum.),
2 R. Int'l Arb. Awards 901, 909(1928); 2 D. O'Connell,
International Law 781 (1970).⁹

ضا بطه برداخت غرامت

ایران، طبق عهدنا ممودت، ملزم به پرداخت "غرامت عادلانه" است، بنابر
تعريف غرامت عادلانه "با يد معادل کامل مال مصادره شده باشد". بند ۲، ماده چهار
عهدنا ممودت (تاكيدا ز نويسنده است). در اينجا نيز بين ضابطه مقرر در عهدنا مه
مودت و ضابطه پيش بيني شده در حقوق بين الملل عرفی فرقی وجود ندارد. رجوع
شود به:

ITT Industries, Inc. and The Islamic Republic of Iran,
Award No. 47-156-2, (Concurring Opinion of George H.
Aldeich (26 May 1983)).¹⁰

با اينكه در مورد ميزان غرامت مقرر طبق حقوق بين الملل عرفی اختلاف نظر
وجود دارد، رجوع شود به:

Banco Nacional de Cuba v. Chase Manhattan Bank, 658 F.2d
875, 888-91 (2d Cir. 1981),

به نظر من حقوق مذبور پرداخت غرامت کامل را لازم شمرده است!¹¹ تصویر اينکه
مي توان مالي را بدون پرداخت غرامت کامل، مصادره كرده موازيين اسلامي انصاف
وساير منافع ملي و بين الملل سازگار نميشود. خطر پرداخت غرامت غير كافی باست
مصادره موال ممکن است موجب رکود سرمایه گزاریهاي بين المللی در کشورهای در
حال رشد که موردنیاز می باشد آنهاست گشته ياد است که هزینه این گونه سرمایه گزاریها
را در آن کشورها افزایش دهد. علاوه بر این، کشورهای در حال رشد به نحیه روز
افزونی در حمایت از سرمایه گزاریهاي خارجی اتباع خود ذینفع خواهند بود. رجوع

۱۰ - همچنین رجوع شود به، تاریخ مذاکرات عهدنا مه مودت دریا داشت را بینسون،
129 Cong. Rec. at S 16056- 57.

۱۱ - در پرداخت غرامت کامل به روشنی پرداخت غرامت موثر مدنظر بوده است.

شود به:

generally 2 D. O'Connell, International Law 784 (1970)¹²

عده‌ای معتقدندکه پرداخت غرامت جزئی را می‌توان غرامت مناسب دانست . با اینکه من موافق این نظر نیستم ، اما عوامل گوناگونی که برای تعیین پرداخت یا عدم پرداخت غرامت جزئی عنوان شده ، در واقع موید آنست که در دعوای حاضر غرامت کامل باشد پرداخت شود . خواهان ، آمریکن اینترنشنال گروپ ، اینکورپوریتد ، و شرکتها وابسته به آن (که جماعت آ. آ. جی. خوانده می‌شوند) در اشتراحتشویق دولت ایران دست به سرمایه‌گذاری زدند .

فرض براین است که هردو طرف به رشد صفت بیمه در ایران علاقمند بوده‌اند . آ. آ. جی. وقت و پول خود را وقف عرضه تخصص و آموزش پرسنل ایرانی در رشته بیمه و طرق دیگر کمک به صنعت بیمه ایران کرد . سرمایه‌گذاری دریک کشور "مستعمره" یا "شبه مستعمره" به عمل نیامده و هیچ‌گونه اثر منفی در ایران نداشته است . آ. آ. جی. مرتكب عمل خلافی نشده و نشانه‌ای در دست نیست که سود غیر متعارف یا ناحقی برده باشد . در واقع ، بنظرمی رسکه آ. آ. جی. شرکت بیمه ایران و آمریکا را تشویق می‌کرده که به جای سود کوتاه مدت ، اقداماتی درجهت ثبات دراز مدت شرکت به عمل آورد . لذا ، با اینکه مدت نسبتاً "زیادی از عمر سرمایه‌گذاری نگذشته بود ، هدف این بودکه سرمایه‌گذاری مدت مديدة دوام یابد . می‌توان چنین فرض کرد که آ. آ. جی. نه تنها به انتکای همکاری دولت ایران بلکه به اعتبار مقررات صریح عهدناه مودت اقدام به سرمایه‌گذاری کرده است . سپس ، ایران به عنوان بخشی از برنامه‌های "گسترش صنعت بیمه در سراسر کشور" و برای لغو پرداخت فعالیت "نمایندگی‌های موسات بیمه خارجی" ، دارائی‌های شرکت را قبضه کرد . بند او ۲ ،

۱۲ - قطعنامه‌های گوناگون سازمان ملل تعیین کننده ضابطه حقوق بین المللی عرفی نیست . رجوع شود به بحث در :

Banco Nacional de Cuba v. Chase Manhattan Bank , 658 F.2d at 889-91; Amerasinghe, "The Quantum of Compensation for Nationalized Property" in III The Valuation of Nationalized Property in International Law 91, 111-14 (R. Lillich ed. 1975); Texaco Overseas Petroleum Co. v. Libvan Arab Republic (Merits) 53 I.L.R. 422, 484-95 (Dupuy, sole arb.) (Award of 19 January 1977); Higgins, "The Taking of Property by the State: Recent Developments in International Law," 176 Rec. des Cours 259, 292-3 (1983); Schwebel, The Effect of Resolutions of the U.N. General Assembly on Customary International Law 73 Am. Soc. Int'l L. Proc. 301 (1979).

قانون ملی کردن شرکتها بیمه (۲۵ ژوئن ۴/۱۹۷۹ تیرما ۱۳۵۸) . بنابراین ایران با اقدام به ضبط ، موقوف "علیه کلیه مساعی آ.آ.جی. و نیز کسب و کار شرکت بیمه ایران و آمریکا گردید . من نمی گویم که این عوامل در تعیین کافی بودن یا نبودن خسارته طبق حقوق بین الملل عرفی ذیربطر است ، بلکه ، همانطور که در بالا ذکر شد ، عوامل مذکور تنها به نظریه هاشی مربوط می شود که من آنها را نمی پذیرم . لیکن ، من از آنجهت به ذکر آن عوامل می پردازم که نشان دهنده حتی طبق این نظریه ها خواهانها استحقاق دارند که غرامت کامل دریافت ننمایند .

دیوان داوری به درستی نتیجه گیری کرده است که ایران بدلیل اینکه هیچ غرامتی نپرداخته ، اکنون مسئول است خسارته معادل غرامت مورد استحقاق آ.آ.جی. بعلاوه بهره از تاریخ مصادرها موال ، پردازد . و در آنجا که میزان خسارت لازمالا داده آ.آ.جی. را معادل سهم شرکت مذبور از ارزش عادلانه مال ملی شده دانسته نیز به درستی عمل کرده است . این تصمیمات طبق حقوق بین الملل عرفی اتخاذ شده است ، رجوع شود به :

Chorzow Factory Case (Merits) (Ger. v. pol.) , 1928 P.C.I.J., ser. A, No. 17, at 47 (Judgment of 13 September);
Norwegian Shipowners' Claims (Nor. v. U.S.) , I.R. Int'l Arb. Awards 307 (1922) .

روش ارزیابی

دیوان داوری به درستی مقرر می دارد که شرکت بیمه ایران و آمریکا ، که شرکت دائزی بوده است ، با یدباتوجه به کلیه عوامل موثر

درازش شرکت، منجمله درآمد آتی آن!^{۱۳} به عنوان یک شرکت دائرارزیابی شود.

اصطلاح "واحددائر" تلویحاً بدین معنی است که "واحد مزبور فی نفس مجموعه ای ارگانیک (زنده) است ... که ارزش آن از ارزش اجراء متکله اش بیشتر بوده و لازم است که توقعات مشروع صاحبان آن نیز ملحوظ گردد".

Kuwait and American Independent Oil Company, 21 I.L.M. 976, 1041 (Reuter, Sultan, Fitzmaurice, arbs.) (Award of 24 March 1982).

دیوان داوری در تعیین ارزش شرکت از اصل کاملاً شناخته شده ای استفاده می کند که طبق آن با اشارات منفی پاره ای از اقدامات دولت ایران و نیز تحولات بعد از مصادره شرکت، نا دیده گرفته شود.^{۱۴}

۱۳ - درگذشته هیئت های داوری بین المللی نظرداده اند که باید رازه ارزش کسب و کار آتی از بین رفته (عدم المنفع) غرامت پرداخت شود.

R.N. Pomeroy et al. and Government of the Islamic Republic of Iran, Award No. 50-40-3 (8 June 1983); Chorzów Factory Case (Merits) (Ger. v. Pol.), 1928 P.C.I.J., ser. A, No. 17 (Judgment of 13 September); Shufeldt Claim (U.S. v. Guat.), 2 R. Int'l Arb. Awards 1079, 1099 (1930); Lena Goldfields Arbitration (1930), reprinted in 36 Corn. L.Q. 42 (1950); Lighthouses Arbitration, Claim No. 27 (Fr. v. Gr.), 23 I.L.R. 299 (1956).

کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده موسسات بازرگانی را به عنوان واحد های دائرارزیابی کرده است. رجوع شود به:

Lillich, "The Valuation of Nationalized Property by the Foreign Claims Settlement Commission" in The Valuation of Nationalized Property in International Law 95, 113-16 (R. Lillich, ed. 1972).

۱۴ - رجوع شود به:

ITT Industries, Inc. and The Islamic Republic of Iran, Award No. 47-156-2 (Concurring Opinion of George H. Aldrich) (26 May 1983); Restatement (Second) of Foreign Relations Law of the United States §188, comment b, at 565 (1965); Organization for Economic Cooperation and Development, Draft Convention on the Protection of Foreign Property, Art. 3, comment 9(a) at 27 (1967), reprinted in 7 I.L.M. 126 (1968); Draft Convention on the International Responsibility of States for Injuries to Aliens, Art. 10, paragraph 2(b), reprinted in 55 Am.J. Int'l L. 548, 553 (1961); Lillich, supra, at n. 13 p. 97; Lighthouses Arbitration, Claim No. 27 (Fr. v. Gr.), 23 I.L.R. 299, 301 (1956).

از آنچه سهام شرکت بیمه ایران و آمریکا هرگز بازار فعالی نداشته است، لازم بود که دیوان داوری برای تعیین ارزش عادلانه شرکت و ارزش سهام خواهانها در بازار، به طرق دیگر متولّ شود. در این رابطه، خواهانها برآوردهای را که متخصصین صلاحیتدار بیمه به عمل آورده بودند، تسلیم کردند.

خواندگان با وجود تصدیق صلاحیت کارشناس اصلی خواهانها، در درجه‌اول به اظهارات یکی از نماهنگ‌گان خودوبه انتقاد از تقویم کارشناس اصلی خواهانها، که یک متخصص بیمه انگلیسی است، استناد کردند. خواندگان بدون آنکه توجهی به دائره‌بودن شرکت کنند، ارزش آن را بر اساس ارزش بهظا هر دفتری شرکت‌برآورد کردند.

علاوه بر این، به ارقام حسابرسی خواندگان جهت ارزیابی اعتقادی نیست زیرا ارقام مزبور برفرض متوقف شدن فعالیت شرکت در تاریخ ملی شدن و سایر فرضیات اختیاری و تجزیه‌بود استورال عملهای دولت داشت بر محوظ داشتن رویدادهای بعد از ملی شدن و روش‌های حسابداری غیراستاندارد مبتنی است. خواندگان اساساً از عهده رد اکثر مدارک ارائه شده توسط کارشناسان خواهانها، برنیا مددند.

به نظر این جانب، دیوان داوری برای مدارک عرضه شده توسط کارشناسان خواهانها اهمیت کافی قائل نشده است. دیوان داوری در تخفیف اعتبار نظرات کارشناسان مزبور دست به فرضیات نا موجه زده و به نتایج قابل تردیدی رسیده است.

این جانب، برخلاف نظر دیوان، معتقد‌که کارشناسان خواهانها درست گفته‌اند که عملکرد شرکت بیمه ایران و آمریکا از مارس ۱۹۷۸ - یعنی پایان سال مالی شرکت - تا تاریخ ملی شدن نباید منظور گردد. زیرا دوران انقلاب به خاطر رویدادهای حاکم بر آن، دوره‌ای غیرعادی بوده است. با این‌نوسف، با یخدان طر نشان ساخت که کارشناس اصلی خواهانها در جلسه استماع ارقام مربوط به سال ۱۹۷۹ را منظور کرد.

دیوان داوری به اثرات فرضی مالیات‌های ایران به عنوان نقص گزارش کارشناس

اصلی خواهانها اشاره می‌کند. با اینکه کارشناس معترف بودکه پارهای از مالیاتها را منظور نکرده، ولی اعلام کردکه این قبیل مالیاتها تا شیر عمدہ‌ای در ارزیابی اونمی کرده است. دیوان داوری دلیل کافی در با باثر مالیات‌ها در دست نداشت که راجع به آنها به نتایجی برسد. نظریاتی ابراز گردید که ائمۀ برای این مالیات بر شرکت‌های بیمه کمتر از مالیات بر سایر شرکت‌ها است. برای اینکه در ایران مالیات بر شرکت‌های بیمه کمتر از مالیات بر سایر شرکت‌ها است. ظاهرا "مالیات سود سهام آ.آ.جی." هنوز برآورد نشده بود. حتی اگر مالیات برآورد شده بود و این مالیات‌ها به موضوع ارتباط هم می‌داشت، محتملاً "مالیات‌های مذبور به عنوان طلب آ.آ.جی." در قبال تعهدات مالیاتی آن به آمریکا منظور می‌گردید.

دیوان داوری خاطرنشان می‌سازد که کارشناسان خواهانها در ارزیابی خود "به تغییرات حادث در شرایط کلی اجتماعی و اقتصادی ایران، توجه کافی نکرده‌اند...". لیکن، هیچ دلیلی وجود ندارد که تغییرات مذبور، جز در کوتاه مدت، تاثیری در بازار بیمه ایران داشته باشد. این اظهار که بسیاری از ایرانیان شروتمند ایران را ترک کرده‌اند، بدون هیچ اساس روشی، منشاء این فرض قرار گرفته است که این دسته از ایرانیان، بخش عمدہ‌ای از مشتریان احتمالی بیمه را تشکیل می‌داده‌اند.

دیوان داوری با ذکر اینکه شرکت فقط چهار رسال و نیم به فعالیت اشتغال داشته است، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که کارشناس خواهانها در محاسبات خود تصویر بدینانه‌ای از آتبه شرکت منظور نکرده است.

علاوه بر این، شرکت الگوهای را در مورد کسب و کار ورشدان به وجود آورد گردید.

آ.آ.جی. در کشورهای مختلف جهان، منجمله در بسیاری از کشورهایی که در آنها، انقلاب، آشفتگی اجتماعی و اختلالات اقتصادی رخ داده، فعالیت داشته است. شواهد نشان می‌دهد که به هنگام سرمایه‌گذاری آ.آ.جی. در شرکت بیمه ایران و آمریکا صنعت بیمه چندان پیشرفت‌های در ایران وجود نداشت. از این رو، بیمه

ایران و آمریکا دورنمای با زرگانی بکری پیش رو داشته است . درواقع ، ایران درقانون ملی کردن شرکتها بیمه ، اقدام خود را به دلیل ضرورت " گسترش صنعت بیمه در سراسرکشور " توجیه کرده است . بند ۱ . قصد شرکت بیمه ایران و آمریکا نیز همین بودو دورنمای آتی شرکت بر فرصت های استوار بودکه گسترش بیمه در سراسرکشور یکی از آنها بود . دلیل اصلی ملی کردن این بسوده که از شرکت " نما یندگان شرکتها بیمه خارجی " در این فرصت ها جلوگیری شود . بند ۲ . صرفنظر از دلیل ملی کردن ، قانون ملی کردن موضع خواهانها را دائر براینکه شرکت بیمه ایران و آمریکا کسب وکار فوق العاده و میدبخشی در پیش داشت ، تائید می کند .

شرکت بیمه ایران و آمریکا در اوخر سال ۱۹۷۴ شروع به کار کرد . کسب و کار شرکت هرسال افزایش یافت . از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ سود شرکت در حدود ۵۵٪ اضافه شد . دیوان هیچ دلیل معتبری ندارد که اگر به خاطر ملی کردن و اقدامات قابل استناد به دولت ایران بعد از انقلاب نبود شرکت بیمه ایران و آمریکا نمی توانست با موفقیت به فعالیت خود ادامه دهد . درواقع ، مدارک حاکی است که اختلالات اقتصادی و اجتماعی که احیاناً می توانست در وضع شرکت موثر باشد کم کم کم می شد .

حاصل سخن اینکه ، فرضیاتی که موجب گردید دیوان برای نظرات کارشناسان خواهانها اعتبار کامل قائل نشود بر دلایل غیر کافی استوار بوده است .

اینکه کارشناسان خواهانها به نتایج مختلفی رسیده اند نشان دهنده دقیق نبودن ارزیابی شرکت های بیمه است . بدون شک ، عدم اطمینان های ناشی از رویدادها ایران می تواند و با یدمور دتوجه قرار گیرد و چه بسا منطقاً " منجر بدان گردد که شخص از ارزش های برآورده کارشناسان خواهانها بکاهد . لیکن ، برآسان عوامل مذکور در فوق ، اعتقاد من است که اگر برای اموال ملی شده ، ارزشی

بیش از آنچه که دیوان گزارده، تعیین می شد، قابل توجیه می بود. من در این عقیده باقی هستم که نرخ بهره می باستی بر اساس نرخهای موجود تعیین می شدو هزینه ها، منجمله حق الوکاله معقولی، پرداخت می گردید. رجوع شود به:

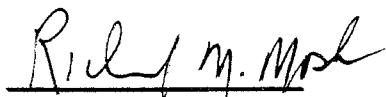
Granite State Machine Co., Inc. and The Islamic Republic of Iran, Award No. 18-30-3 (Concurring Opinion of Richard M. Mosk) (25 January 1983), 1 Iran-U.S. D.T.R. 442, 449, 450-51.

به نظر من دلیلی تدارکه نرخ بهره در مورد این پرونده کمتر از نرخ بهره ای باشد که دیوان داوری مقارن صدور این حکم در مورد ادعای دیگری که به مصادره مربوط می شد، تعیین کرد.

Dames & Moore and The Islamic Republic of Iran,
Award No. 97-54-3 (19 December 1983).

معذک، بنا به دلائلی که در آغاز این نظر بیان گردید، اینجا نسباً با حکم دیوان موافقم.

لاهه، به تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۸۳ برابر با ۹ دی ما ۱۳۶۲ ه



ریچارد ا. م. ماسک